



مرکز مدیریت حوزه علمیه خراسان
مدرسه علمیه عالی نواب
پایان نامه سطح ۳
رشته تخصصی فقه و اصول

عنوان:

تأثیر متقابل فقه و فرهنگ

استاد راهنما:

حجت الاسلام و المسلمین سید موسی صدر زید عزّه

استاد مشاور:

حجت الاسلام و المسلمین ربانی بیرجندی زید عزّه

نگارش:

علی بنکدار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقدیم به:

محضر مبارک حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا سلام الله علیها

که با بذل جان خود، قلم آموز بشریت شد و مشق عشق آموخت و راه متعالی شدن را نمایان ساخت.

این اثر گرچه لایق آن ذات اقدس نیست؛ اما با دست نیاز به محضر نورانشان تقدیم می شود، بدان امید که به

نظرشان لایق نظر گردد.

قدردانی و سپاس:

حمد و سپاس خدایی را شایسته و سزا است که از نعمت وجود برخوردارمان ساخت و نعمت ولایت و امامت را برای سیر مدارج تعالی و کسب کمالات انسانی بر ما ارزانی داشت.

درود و سلام خدا بر تمام مشعل داران هدایت و مبلغان حقیقت و معنویت در طول تاریخ بشر، به ویژه بر خاتم آنها و افضل آنها حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و اهل بیت پاک ایشان که مصابیح امم و مفاتیح کرم اند.

افتخار می کنم که خوشه چینی از خرمن پر خیر و برکت اساتیدی چون استاد بزرگوار حضرت مستطاب حجت الاسلام و المسلمین سید موسی صدر زید عزّه و حجت الاسلام و المسلمین ربانی بیرجندی زید عزّه بوده ام؛

و

بر عجز و ناتوانی خود از سپاس و قدردانی از این همه مکرمت و عنایت که در حق من روا داشته اند، اذعان دارم.

در پایان صمیمانه از حلم و بردباری و مصاحبت همسرم که فداکارانه در راه رشد و تعالی، یآوری ام نموده، تشکر کرده و سجده شکر بر درگاه ایزد منان می گذارم.

چکیده

علم فقه به عنوان برنامه‌ای کامل و جامع در مدیریت رفتار انسان، یکی از عوامل فرهنگ ساز است، بدین معنا که در کنار سایر عوامل فرهنگ‌ساز، فقه نیز بر رشد و تعالی فرهنگ جامعه تاثیر دارد. فقه فراتر از تأثیراتی که در جامعه و بر فرهنگ آحاد مردم دارد، در لایه دوم و به صورت تخصصی‌تر بر فرهنگ تخصصی جامعه نیز تاثیرگذار می‌باشد. موضوع فرهنگ و کارکردهای آن نیز از گستردگی و عمق فراوانی برخوردار است و از این رو است که اندیشمندان فراوانی پا در این عرصه گذاشته و در زمینه‌های گوناگونی فرهنگ را مورد بررسی و تحقیق قرار داده اند. با وجود پراکندگی و وسیع بودن گستره پژوهش‌ها پیرامون فرهنگ و مفهوم آن و روابط آن با سایر مولفه‌ها و تاثیر یا تأثر فرهنگ بر سایر گزاره‌ها، همچنان اختلافات بسیاری در این زمینه وجود دارد. توجه به عنصر زمان و مکان در عرصه اجتهاد از دیرباز و شاید بتوان گفت از ابتدای پیدایش فقه شیعه، مورد توجه فقها و علما بوده است؛ پاسخگو بودن فقه در تمام عرصه‌ها و تمام زمان‌ها در گرو پویایی علم فقه و قدمت پاسخگویی آن می‌باشد. از این که احکام اسلامی جهان شمول می‌باشد و مختص فرهنگ و زمان خاصی نیست، می‌توان گفت احوالات جامعه، شرایط حاکم بر اجتماع بر علم فقه تاثیر می‌گذارد و فرهنگ از این قاعده مستثنی نیست و بر علم فقه تاثیر دارد و باید گفت فرهنگ، نقش مهمی در تشخیص موضوع احکام دارد.

البته در کنار این دیدگاه، دو دیدگاه دیگر در فقه وجود دارد، دیدگاه «فقه سنتی محض» که اصلاً با فرهنگ و امورات اجتماعی ارتباط برقرار نمی‌کند و در مقابل آن، دیدگاه «فقه پویای محض» قرار دارد که اصالت‌ها و مبانی خود را از دست داده و بسیار متأثر از فرهنگ و مسائل و رخدادهای اجتماعی است.

برای تنظیم این نوشتار از روش کتابخانه‌ای که یکی از عمده‌ترین روش‌های تحقیق در زمینه علوم انسانی است، استفاده شده است.

کلید واژگان

فقه و فرهنگ، علم فقه، فرهنگ، فقه پویا، فرهنگ جامعه، فقه خانواده، فقه تربیتی، فقه فرهنگ‌ساز.

فهرست مطالب

.....	مقدمه
.....	تبیین موضوع تحقیق
.....	ضرورت تحقیق
.....	اهداف تحقیق
.....	نوآوری‌های تحقیق
.....	پیشینه تحقیق
.....	روش تحقیق
.....	ساختار تحقیق

فصل اول: فقه شناسی

.....	فقه شناسی
.....	تعریف و ماهیت فقه
.....	فقه در لغت
.....	ماهیت فقه در اصطلاح
.....	موضوع شناسی علم و دانش فقه
.....	شرایط مکلف (شروط عامه)
.....	قدرت
.....	اختیار
.....	بلوغ
.....	بلوغ در اصطلاح
.....	رفتار
.....	انواع رفتار در دانش فقه
.....	جمع بندی
.....	حکم شناسی:
.....	تعریف و ماهیت حکم در لغت
.....	ماهیت حکم در اصطلاح دانش فقه
.....	تقسیمات احکام

فصل دوّم: ماهیت فرهنگ

- فصل دوم
- ماهیت فرهنگ
- معنای لغوی فرهنگ (فرهنگ در لغت).
- معنای اصطلاحی فرهنگ (تردید بین کل گرای یا خاص گرای)
- آسیب شناسی تعریف فرهنگ
- تقلیدی بودن تعریف فرهنگ
- ارکان تعریف فوق
- (ب) موضوعات فرهنگی
- آداب و سنن
- ارکان آداب و رسوم
- جمع بندی
- (ج) ثمرات و کارکردهای فرهنگ
- ایجاد تفاهم
- اتحاد ملی
- پاسخ گویی نیازها
- نظام سازی
- (د) شکل گیری فرهنگ
- عناصر شکل گیری فرهنگ
- نظریه اول (وحدت گرای)
- نظریه دوم (تکثر گرای)
- نظریه سوم (تکامل گرای)
- مهمترین عوامل در تغییرات فرهنگی

فصل سوّم: تاثیر متقابل فقه و فرهنگ

- مقدمه
- نسبت فقه و فرهنگ
- دیدگاه اول: دیدگاه تعاملی و نسبی

دیدگاه دوم: دیدگاهی مطلق گرا.....

جمع بندی

تاثیر متقابل فقه و فرهنگ

تاثیر علم فقه بر فرهنگ عامه

بررسی آثار کلی علم فقه بر فرهنگ عامه

آسیب های جدایی فرهنگ از علم فقه.....

عرفان های کاذب و نوظهور.....

بروز رفتارهای ناهنجار در حوزه رفتارهای فردی، اجتماعی، خانوادگی.....

بیماری های مختلف جسمی و روحی، روانی.....

آشفته گی و بی نظمی و اخلال در عملکرد و کارکرد جامعه.....

تبیین و تحلیل آسیب های مذکور جدایی فرهنگ از علم فقه

آثار مخرب طلاق در جامعه.....

الف) فقه حکومتی

تفاوت فقه حکومتی با فقه سنتی (فردی).....

ب) التزام.....

تاثیر علم فقه بر فرهنگ تخصصی

تاثیر فرهنگ بر علم فقه و اجتهاد.....

نقش فرهنگ جامعه در اجتهاد و علم فقه.....

چگونگی تاثیر فرهنگ بر علم فقه

موضوع شناسی در تدوین قوانین

نتیجه گیری

فرهنگ و عرف عصر

دیدگاه پویای محض به فقه (تاثیر محض فرهنگ بر فقه)

دیدگاه سنتی محض به فقه (عدم تاثیر فرهنگ بر فقه)

بخش سوم

بررسی مفاهیم همسو و نسبت آنها با دانش فقه و فرهنگ

عرف.....

جایگاه عرف در دانش فقه و فرهنگ
عادت
تفاوت عرف و فرهنگ
انحاء تعامل دانش فقه و عرف
جمع بندی
بررسی نسبت فقه و عرف
فقه و فرهنگ غرب

فصل چهارم: تطبیقات و شبهات

مقدمه
تأثیر فرهنگ بر احکام امضایی دانش فقه
تأثیر فرهنگ زمانه بر احکام فقهی نشوز (زن ناشزه)
تأثیر فرهنگ بر دادن حق طلاق به مردان
تأثیر فرهنگ بر حکم جواز تعدد زوجه برای مردان
تأثیر فرهنگ بر کمتر بودن سهم ارث زنان در فقه
راهیابی و تأثیر خرافه و افکار خرافی جامعه بر دانش فقه و احکام فقهی
تأثیر فرهنگ بر احکام پوشش زن (حجاب) در دانش فقه
نتیجه گیری
فهرست منابع

مقدمه

تأمل و تفکر در دانش فقه، هر انسان موفّق و اهل تأمل را بر نقش بالا و مهمّ اجتهاد و استنباط احکام واقف می‌سازد، چرا که اگر فقه را کاشف از شریعت بدانیم، بدون استنباط و استخراج احکام نمی‌توان به یکی از مهمترین بخش‌های شریعت اسلام دست یافت و به آن عمل کرد و به جهت همین نکته است که از دوران درخشان زندگانی اهل بیت علیهم السلام اجتهاد و فقه در میان اصحاب ائمه علیهم السلام رونق داشته است.

البته مراد از اجتهاد و فقه همان فقه پویایی است که علاوه بر تکیه بر ضوابط و قوانین و اصول خود، پاسخ‌گوی همه‌ی دوران می‌باشد و شکی نیست که این فقه پویا، متأثر عناصر و عوامل گوناگونی به عنوان تکیه‌گاه و جهت و منبع می‌باشد.

این پویایی فقه وقتی در سطح عرف جامعه و حتی در سطح فرهنگ تخصصی جامعه مانند ستاره‌ای خواهد درخشید که بتواند از عنصر مهم و تاثیر گذار فرهنگ بهره‌جوید و در عین حال بتواند به عنوان برنامه‌ی عملی زندگی بر فرهنگ و رفتار انسان‌ها تأثیر گذار باشد.

باور این مهم که علم فقه متکفل مدیریت رفتار انسان در تمام شئون فردی، خانوادگی و اجتماعی است، زمانی به آرمان‌های خود که رشد و تعالی جامعه است، دست خواهد یافت که بتواند در تعامل با فرهنگ جامعه، از ابزارها و وسائل موجود، بهترین استفاده را ببرد.

فقیه و مجتهد هنرمند کسی است که بتواند از دو پتانسیل کار آمد فقه و فرهنگ در جهتی همسو و هم‌افق بهره‌جوید.

تبیین موضوع تحقیق

از آن جا که رسالت این پایان نامه و نوشته، تقابل فقه و فرهنگ و تأثیرات آن بر هم هست، باید موضوع‌شناسی فقه و موضوع‌شناسی فرهنگ به طور کامل و تمام صورت گیرد تا حدود و مرزهای هر یک از این دانش‌ها و ماهیت‌ها واضح و روشن گردد.

یکی از مهمترین رئوس ثمانیه هر علمی، موضوع و محمول آن علم و دانش می‌باشد، و لذا در این بخش به اختصار به تبیین و بررسی و تحلیل موضوع و محمول علم و دانش فقه و همچنین موضوع فرهنگ می‌پردازیم.

موضوع علم فقه، رفتار مکلف است و لذا اولین سوالی که پیش می‌آید اینست که مراد از مکلف کیست و چه شرایط و اوصافی مد نظر است؟ و اما سوال دومی که مطرح است این است که مراد از رفتار و عمل چیست و آیا تقسیماتی دارد؟ آیا موضوع علم و دانش فقه هر نوع رفتار انسانی را شامل می‌شود و لو آن که آن رفتار صرفاً یک رفتار ذهنی و درونی باشد؟

مرحوم مظفر در کتاب اصول خود می‌نویسد:

«ثم اعم ان كل واجب هو واجب مشروط بالقياس الى الشرايط العامه و هي البلوغ و القدره و العقل.»^۱
خداوند همه انسان‌ها را مورد تکلیف قرار نداده است بلکه کسانی تحت امر و تکلیف الهی قرار دارند که شرایطی مانند قدرت و اختیار و بلوغ و عقل را دارا باشند، هم چنان که در کلام مرحوم مظفر بدان اشاره شد.
اینکه موضوع دانش فقه شامل کدام قسم از اقسام رفتار می‌شود می‌توان به کلام آیت الله اعرافی اشاره داشت:
«به عنوان جمع بندی می‌توان گفت: که رفتارهای انسان، گونه‌ها و تقسیم‌های متعددی دارد آیا موضوع دانش فقه همه این تقسیم‌ها و مطلق رفتار انسانی است؟ به نوعی پاسخ این پرسش مثبت است، قلمرو فقه از نظر تکلیف، گسترده است، به عبارت دیگر، هر رفتاری از انسان که اختیاری باشد و فاعل آن شرایط تکلیف را داشته باشد، در فقه بررسی می‌شود، همچنین بر اساس دیدگاهی که احکام وضعی را محمول بالاصاله فقه می‌داند، رفتارهای غیراختیاری مکلفان هم در قلمرو دانش فقه قرار می‌گیرد چرا که رفتارهای غیر اختیاری از باب مبادی تولید حکم (برای بعد از اختیار و یا مبادی تکلیف برای دیگران) مورد بحث قرار می‌گیرند، خلاصه آنکه موضوع فقه عبارت از رفتارهای اختیاری مکلفان است چه با واسطه چه بی واسطه.»^۲

اما در باب موضوع‌شناسی فرهنگ باید گفت، نظام ارتباطات اساس پیدایش فرهنگ است و لذا در تفکیک موضوعات فرهنگی می‌توان به سه جنبه ذیل توجه کرد:

الف) موضوعاتی که در آنها، طرف مقابل ارتباط انسان مشخص می‌شوند.

ب) موضوعاتی که کیفیت ارتباط انسان را با طرف مقابل مشخص می‌کند.

ج) موضوعاتی که طریق ارتباط را تبیین می‌کنند

علامه جعفری نیز در مقام بیان موضوعات فرهنگی می‌نویسد:

۱. مظفر، محمد رضا؛ اصول الفقه، انتشارات اسماعیلیان، چاپ پنجم، ۱۳۸۶ ش، ج ۱، ص ۴۷.

۲. اعرافی، علی رضا؛ فقه تربیتی، موسسه اشراق و عرفان، قم، ۱۳۹۵ ش، ج ۱، ص ۴۸.

«فرهنگ از یک مقوله متجانس نیست و بر یک واقعیت مفرد دلالت نمی‌کند، بلکه تعداد زیادی از عناصر را در سطوح مختلف در بر می‌گیرد، از آن جمله‌اند: عقاید، عواطف، ارزش‌ها، هدف‌ها، کردارها، تمایلات و اندوخته‌ها.»^۱

در کتاب فرهنگ و جامعه در تبیین موضوع آداب و سنن چنین آمده است:

«از نظر جامعه‌شناسان، رسوم، آدابی هستند که افراد جامعه در رفتارهای عادی خویش معمول می‌دارند، شیوه صحبت کردن با اشخاص و یا اینکه چه کسی باید نخست سلام بدهد و اموری نظیر اینها، بخشی از نظام قواعدی هستند که از راه تعلیم و تربیت، در دوره آشنایی با آداب و رسوم، فراگرفته می‌شود و جامعه رعایت آنها را با وسایلی تضمین کرده است، به عبارت دیگر، «رسم اجتماعی» رفتاری است که بر اثر تکرار و تثبیت کنش‌های متقابل اجتماعی فراهم می‌آید، همچنان که از تکرار فراوان و تثبیت فعل‌های فردی، عادت زاده می‌شود، هر رسم، دست کم در نخستین مراحل پیدایش خود، وسیله رفع یک یا چند نیاز اجتماعی است.»^۲

ضرورت تحقیق

بر اهل علم پوشیده نیست که فقه و فراتر از فقه، هر مکتبی زمانی می‌تواند همچنان استوار و زنده بماند که بتواند از عناصر پیرامون خود بهترین بهره‌وری را داشته باشد، از این قاعده، فقه شیعی مستثنی نیست و این ضرورت زمانی بیشتر می‌شود که بدانیم رفتارهای انسان در چارچوب فرهنگ شکل می‌گیرد، لذا ضرورت ایجاب می‌کند تا به فرهنگ به عنوان ابزاری قوی در شکل‌دهی رفتارها و عملکرد انسان‌ها، نگاهی ویژه داشت و ضروریست تا راهکارهای تأثیر فقه بر ابزار قدرتمند فرهنگ را بررسی کنیم.

ضرورت بحث زمانی دو چندان می‌شود که بدانیم بقای هر تمدنی مرهون فرهنگ و تولیدات فرهنگی آن تمدن است، آیا فقه توانسته است هویت مستقلی به فرهنگ اسلامی بدهد و از طرفی آیا بقا و پویایی فقه از مهمترین و ضروری‌ترین مباحث و مسائل اندیشمندان اسلامی نیست، اگر فقه نتواند از عنصر قوی و کارآمد فرهنگ تأثیر پذیرد آیا همچنان پویایی خود را خواهد داشت؟! همه این مسائل ضرورت توجه به تأثیر متقابل فقه و فرهنگ این دو عنوان مهم و حیاتی در جامعه بشری را دو چندان می‌کند.

اهداف تحقیق

اهداف این تحقیق را می‌توان در موارد ذیل خلاصه کرد:

۱. جعفری، محمد تقی؛ فرهنگ بیرو، فرهنگ پیشرو، موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، قم، ۱۳۷۹ش، ص ۳۶.

۲. گرانیپه، بهروز؛ فرهنگ و جامعه، انتشارات شریف، تهران، ۱۳۷۷ش، ج ۱، ص ۱۸۵.

۱. ایجاد تعامل و سازگاری دو سویه بین اجتهاد و فرهنگ.
۲. همسو کردن دو پتانسیل فقه و فرهنگ در شکل دهی رفتار صحیح.
۳. بهره‌وری فقیه از فرهنگ به عنوان ابزاری در مسیر اجتهاد و فهم دین.
۴. تنظیم بهتر و دقیق تر روابط بین انسان ها با همدیگر و با خالق هستی و دین.
۵. ایجاد شبکه ارتباطی بین فرهنگ تخصصی جامعه و فقه.
۶. ایجاد پیوند بین سایر علوم انسانی با علم فقه به عنوان منبعی برای علوم انسانی.
۷. رسیدن به هویت واقعی فقه و رسیدن به بالاترین سطح کارکرد علم فقه در جامعه.
۸. مراقبت و محافظت از مرزهای استنباط و پاسداری از اصول و مبانی اجتهاد.
۹. تعالی و رشد فرهنگ جامعه با توجه به مضامین بلند فقه در عرصه های مختلف.
۱۰. مدیریت آسیب‌های موجود جامعه با اتکا به نیروی پرتوان فقه.

نوآوری‌های تحقیق

از دیگر نکات مورد توجه در این تحقیق، نوآوری‌هایی است که در آن وجود دارد، از جمله:

۱. ساختار منظم و ارائه‌ی مباحث و تقسیمات و تنظیمات داخلی آن.
۲. جامعیت نسبی اثر در دو موضوع فقه و فرهنگ، نسبت به مباحث و اقوال گوناگون پیرامون فقه و فرهنگ
۳. هویت بخشی به علم فقه در عصر کنونی و تبیین جایگاه رفیع علم فقه و کارآمدی آن.
۴. ارائه برنامه جامع در شناخت و مدیریت آسیب‌های اجتماعی با نسخه شفا بخش فقه.
۵. توجه به شبهات ناکارآمدی علم فقه در قرن حاضر و ارائه پاسخ‌های دقیق علمی.
۶. تبیین مسیری روشن و قابل توجه در اجتهادی پویا و جامع نگر.
۷. توجه دادن به پتانسیل بالای فرهنگ برای ایجاد تعامل با علم فقه و خروج علم فقه از رکود و انزوا.
۸. ارائه چشم‌اندازی موفق و مبتنی بر اصول و روش‌های دینی در بومی‌سازی علوم انسانی در سایه توجه به فقه.

پیشینه تحقیق

درباره‌ی پیشینه این موضوع با توجه به جستجوهای بسیاری که صورت گرفته، می‌توان ادعا کرد تا به این لحظه تحقیق یا مقاله مستقلی در این باره به رشته تحریر در نیامده است.

هر چند در کتب اصولی به خصوص در کتب اصولی معاصرین، مطالب بسیاری درباره موضوع عرف بیان شده است، اما هیچ یک از علمای اصولی، در هیچ کجای کتب خود و یا در نوشته‌ای جداگانه به صورت مبسوط به این بحث پرداخته‌اند.

به عنوان نمونه، علاوه بر بررسی کتب اصولی، مجلات تخصصی در زمینه‌ی فقه و اصول، همچنین فقه اهل بیت، کاوشی نو در فقه، المنهاج برای مقالات علمای شیعه و مجله الشریعۃ الاسلامیة برای مقالات علمای اهل سنت و دو کتاب فهرست مقالات فقهی رسول طلائیان و کتب مرجع، بررسی شد و در این زمینه مقاله و تحقیقی به دست نیامد.

لذا تحقیق پیشرو از این جهت دارای امتیاز خاصی است، و سعی بر آن شده تا در این نوشتار هر آنچه در باره علم فقه و فرهنگ و میزان تاثیر آنها بر یکدیگر در کتب اصولی مطرح شده است، بیان شود و در هر بحثی نتیجه گیری مرتبط با آن ارائه شود.

البته مقالاتی با عنوان تاثیر عرف بر فقه و یا تاثیر زمان و مکان بر فقه توسط اندیشمندان ارائه شده است، اما هیچ یک به صورت مستقل از فرهنگ و میزان تاثیر و تأثر آن سخن به میان نیاورده‌اند. از طرفی به فقه به عنوان کلید حل مشکلات رایج قرن اخیر آنگونه که باید پردازند، پرداخته نشده است.

روش تحقیق

برای تنظیم این نوشتار از روش کتابخانه‌ای که یکی از عمده‌ترین روش‌های تحقیق در زمینه علوم انسانی است، استفاده شده است.

ابتدا به وسیله شناسایی کلید واژه‌های مرتبط با مسئله و جستجوی آنها در کتب اصولی و استفاده از نرم افزارهای موجود در این زمینه، سرفصل‌هایی که مطالب مرتبط با فقه و فرهنگ در آنها مطرح شده، شناسایی شد و در ادامه با مطالعه آنها مطالبی که به صورت مستقیم و یا غیر مستقیم با بحث تاثیر متقابل فقه و فرهنگ ارتباط داشته‌اند، استخراج شده و در نهایت با تنظیم نظریه‌ها و ادله مطرح شده، نظریه مختار ارائه گردید.

ساختار تحقیق

بخش اول: کلیات

فصل اول: مفاهیم (فقه و فرهنگ)

مبحث اول: فقه

۱. فقه در لغت و عرف
۲. فقه در اصطلاح و در گذر زمان (اصطلاح خاص، اصطلاح عام)
۳. ابواب و تقسیمات فقه
۴. ظرفیتهای فقه شیعی (فقه سیاسی، فقه حکومتی، فقه سنتی)
۵. جایگاه و رسالت فقه

مبحث دوم: فرهنگ

۱. فرهنگ در لغت
۲. فرهنگ در اصطلاح
۳. فرهنگ در نصوص و منابع دینی
۴. ویژگی های تعاریف (حد اشتراک تعاریف مختلف)
۵. فرهنگ مطلوب و موجود فرهنگ
۶. مؤلفه های شکل گیری فرهنگ
۷. مبانی و ریشه های فرهنگ در جوامع سکولار و جوامع دینی

فصل دوم: مفاهیم مرتبط

مبحث اول: مفاهیم همسو با فقه

۱. اجتهاد
۲. شریعت «شریعت در مواجهه با عرف گرای (لایسسته) و عقلانیت اقتصادی (انگلو ساکسونی)»
۳. منبع

مبحث دوم: مفاهیم همسو با فرهنگ

۱. عادت (رابطه عادت و فرهنگ)
۲. عرف (رابطه عرف و فرهنگ)
۳. بنا و سیره (رابطه بنا و سیره با فرهنگ)
۴. قانون (رابطه قانون و فرهنگ)
۵. سنت و هنجار (رابطه سنت و هنجار)

فصل سوم: فرضیه های کارکرد فقه

فصل چهارم: نسبت فقه و فرهنگ «دردو نگاه توصیه ای (سخن از بودها) و توصیفی (سخن از بایدها)»

بخش دوم: کاربرد فرهنگ در فقه و استنباط احکام

فصل اول: اقسام کاربرد

مبحث اول: کاربرد استقلالی فرهنگ در فقه

مبحث دوم: کاربرد ابزاری فرهنگ در فقه

۱. مراجعه به فرهنگ در مفاهیم مفردات

۲. پایبندی فقه بر قوانین حاکم در فرهنگ

۳. مراجعه به فرهنگ در برداشت از دلیل

۴. مراجعه به فرهنگ در تطبیق مفاهیم بر مصادیق

۵. کارآیی فرهنگ در قانون گذاری

۶. فرهنگ و حوزه در قرار دادها و معاملات

۷. موضوع سازی و موضوع زدایی فرهنگ

مبحث سوم: ملاکات و معیارهای مصلحت سنجی

بخش سوم: کاربرد فقه در فرهنگ

فصل اول: اثبات تاثیر پذیری فرهنگ از فقه (عوامل تاثیر فقه بر فرهنگ)

فصل دوم: سطوح مختلف فرهنگ و تاثیر فقه بر آن سطوح

مبحث اول: فرهنگ عمومی و تاثیر فقه بر آن

مبحث دوم: فرهنگ خصوصی و تاثیر فقه بر آن

مبحث سوم: تبیین موارد و مصادیق تاثیر گذاری فقه بر فرهنگ (بندگی، نظم، هویت، قانون مداری، تعهد

کاری، تربیت، علم آموزی و ...)

مبحث چهارم: نسبت فرهنگ و سبک زندگی و تربیت (سبک زندگی مرحله ای متأخر و متأثر

از فرهنگ)

مبحث پنجم: جایگاه فقه در تربیت

گفتار اول: عناصر تربیت (مبانی، اهداف، اصول و روش ها)

گفتار دوم: تأثیر فقه بر هر یک از عناصر تربیت

بخش چهارم: آسیب‌ها، شبهات و پرسش‌ها

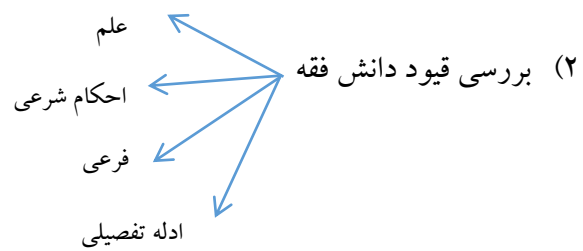
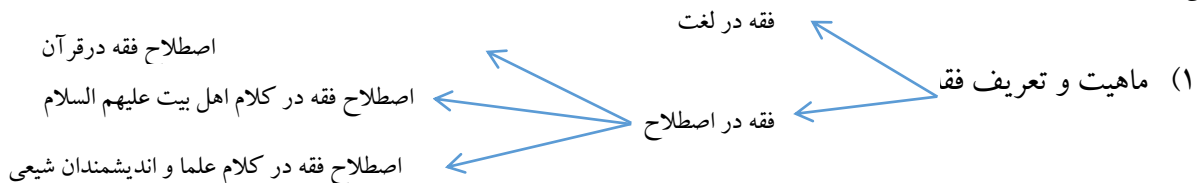


فصل اول

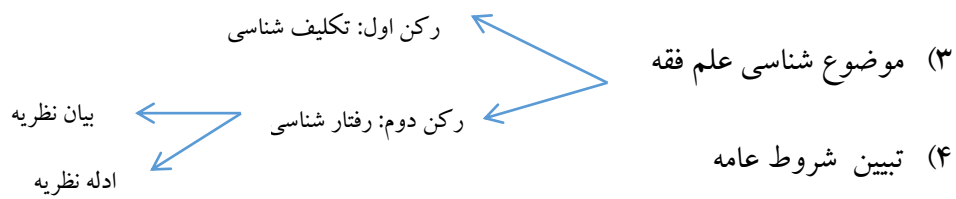
فقه شناسی

آنچه در این فصل می خوانیم

بخش اول



بخش دوم



(۴) تبیین شروط عامه

بخش سوم

(۵) حکم شناسی

بخش اول

تعریف و ماهیت فقه

فقه در لغت

فقه در لغت به معانی مختلف و گوناگون استفاده شده است، در کتاب معجم مقایس اللغة فقه را چنین معنا کرده است:

«الفقه، بالكسر العلم بالشی و الفهم له و الفطنة له» فقه، مطلق آگاهی و علم^۵ است.

در کتاب الصحاح تاج اللغة فقه را به معنی فهم و ادراک دانسته است:

«الفقه، الفهم، قال اعرابی لعیسی بن عمر: شهدت علیک بالفقه»^۶

البته مراد از فهم، فهمی است که در اثر تأمل در آن به دست می آید و لذا باید توجه داشت که فهم همراه با نوعی استنتاج و تأمل همراه است.

در کتاب التحقیق فی کلمات القرآن الکریم در این معنا آمده است:

«فهم با ادراک برابر نیست بلکه به ادراک دقیق اشاره دارد و همراه با تعقل است، همانطور که در آیه شریفه «فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ...»^۷ معنای بیشتری نسبت به مطلق تعلیم وجود دارد، زیرا وقتی می گوییم به فلانی تفهیم کردیم یعنی فهم او همراه با عمق و تأمل است»^۸.

ایشان به نقل از شهید مطهری می نویسد:

۵. ابن فارس، احمد بن فارس؛ معجم مقاییس اللغة، مكتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۴۴۲.

۶. جوهری، اسماعیل بن حماد؛ الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، دار العلم، بیروت، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۲۲۴۳.

۷. انبیاء، ۷۹.

۸. مصطفوی، حسن؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۸ش، ج ۹، ص ۱۲۳، (ماده فقه)

« شهید مطهری معتقد است که فقه در همه جا به معنای فهم عمیق به کار رفته است و لذا ابوهلال عسکری می‌نویسد: فقه آن است که انسان با دقت و تأمل، پی به مقتضای کلام ببرد بنابراین به کسی که مخاطب شما واقع شده، می‌گویی: «تَفَقَّهَ ما أَقوله» یعنی در آنچه می‌گویم، تأمل کن تا بر آن کلام واقف شوی.»^۹

ولذا از نظر نویسنده کتاب التحقیق فی کلمات قرآن الکریم مراد از فقه:

«ان الاصل الواحد فی المادة هو فهم علی دقّة و تأمل.»^{۱۰}

به تعبیری، اهل لغت معاصر بر این باور هستند که ریشه اصلی فقه، همراه با دقت و تأمل است.

جمع بندی معنای لغوی فقه

الف) مطلق فهم و ادراک

ب) مطلق علم و آگاهی

ج) فهم همراه با دقت و تأمل

فقه در اصطلاح

آن چه که اهل لغت و اندیشمندان در معنای اصطلاحی فقه بیان داشته اند، دور از معنای لغوی آن نیست و پهلوی به معنای لغوی آن دارد و همواره در معنای اصطلاحی آن، فهم عمیق و با تأمل همراه است.

صاحب لسان العرب در این باره می‌نویسد:

«فقه به معنای علم و آگاهی است و استعمال آن در آگاهی از علم دین به دلیل شرافت و سیادت این علم بر سایر علوم غلبه پیدا کرده است.»^{۱۱}

به طور کلی در بررسی منابع فقهی و تعریف و رویکرد فقه، برای فقه دو اصطلاح شمرده شده است:

۹. مصطفوی، حسن؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۹، ص ۱۲۳.

۱۰. همان، ج ۹، ص ۱۲۴.

۱۱. ابن منظور، محمد بن مکرّم؛ لسان العرب، دار صادر، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۵۵۲، ماده فقه.

معنای اول فقه در اصطلاح

شناخت بایدها و نبایدهای رفتار (احکام)

«عرفه الباجی: بأنه معرفة الاحكام الشرعية و عرفه امام الحرمين: بأنه العلم بأحكام التكليف»^{۱۲}

این معنا از فقه، در واقع فقه را بخشی از دین ترجمه می‌کند، زیرا در یک تقسیم بندی کلی، انسان موجودی است سه بعدی، بُعد باورها و اعتقادات او، بُعد احساسات و عواطف و بُعد رفتاری.

اسلام برای هر یک از این ابعاد برنامه دارد، برنامه ای که برای مدیریت باورها برنامه ریزی شده است، از آن به مسائل کلامی - اعتقادی یاد می‌شود.

برنامه مدیریت احساسات و عواطف را اخلاقیات می‌نامند و در پایان، مدیریت رفتار انسان، بایدها و نبایدهای رفتاری انسان را احکام می‌نامند.

در این تعریف اصطلاحی از فقه، فقه به معنای احکام و برنامه مدیریت رفتارهای انسان می‌باشد.

معنای دوم فقه در اصطلاح

فقه به معنای شناخت همه معارف دین، اعم از عقاید و احکام و اخلاق.

این تحول در کاربرد معنای اصطلاحی فقه، ریشه در تاریخ اندیشه مسلمانان دارد.^{۱۳}

علامه حلی نیز در تعریف فقه می‌نویسد:

«العلم بالاحكام الشرعيه الفرعيه المستحل على أعيانها به حيث لا يعلم كونها من الدين ضرورة فخرج العلم بالذوات

و الاحكام العقلية و النقلية و التقليدية و علم واجب الوجود و الملائكة و أصول الشريعة.»^{۱۴}

۱۲ عبدالرحمان، محمود؛ معجم المصطلحات و الالفاظ الفقهية، دار الفضيلة، ۱۴۰۴ق، ص ۱۰۵.

۱۳. اعرافی، علی رضا؛ فقه تربیتی، ج ۱، ص ۳۳.

۱۴. حلی اسدی، حسن بن یوسف (علامه حلی)؛ تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الامامیة، موسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول،

۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۲.

فخرالمحققین در کتاب ایضاح خود که شرح قواعد علامه حلی می باشد علم فقه را چنین تعریف می کند:

« الفقه هو العلم بالاحکام الشرعیة الفرعیة المكتسبة عن أدلتها التفصیلیة. »^{۱۵}

مرحوم شهید اول در کتاب ذکرى در تعریف اصطلاح فقه می نویسد:

« العلم بالاحکام الشرعیة العملیة عن أدلتها التفصیلیة لتحصیل السعادة الاخریة. »^{۱۶}

محقق کرکی نیز همین تعریف در اصطلاح فقه را می پذیرد و در کتاب جامع المقاصد خود، فقه را چنین تعریف

می کند:

« و قد إستقر تعریف الفقه اصطلاحاً علی العلم بالاحکام الشرعیة العملیة عن أدلتها التفصیلیة... »^{۱۷}

۱۵. حلی، محمد بن حسن بن یوسف (فخرالمحققین)؛ ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، اسماعیلیان، قم، ۱۳۸۷ش، ج ۲، ص ۲۶۴.

۱۶. عاملی نبطی، محمد بن مکی (شهید اول)؛ ذکرى الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۴۱.

۱۷. کرکی، علی بن حسین؛ جامع المقاصد فی شرح القواعد، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، ۱۴۱۱ق، ص ۵.